روزنامه صبح
سیاسی، اجتماعی، اقتصادی
توسعه ایرانی

صاحب امتیاز: موسسه اطلاع‌رسانی و خبرگزاری ایلنا
مدیرمسئول: مسعود حیدری
زیرنظر شورای سردبیری
مدیر بازرگانی و روابط عمومی: مرتضی بلوکی

چاپ: کار و کارگر ۶۶۸۱۷۳۱۷
نشانی تحریریه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، نرسیده به روانمهر، پلاک ۱۳۲
تلفن تحریریه: ۶۶۹۵۶۶۰۰(۰۲۱)
نشانی سایت: toseeirani.ir
اینستاگرام: @tosee_irani
ایمیل: toseirani@gmail.com

آنلاین
toseeirani.ir
شماره ۲۱۶۷ / پنجشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۵ / ۱۲ ذوالقعده ۱۴۴۷ / ۳۰ آوریل ۲۰۲۶

اتفاق روز

چگونه جام جهانی ۲۰۲۶ اقتصاد فوتبال را بازنویسی کرد؟
صنعت فوتبال

نگار رشیدی

سوت پایان بازی به صدا درمی‌آید. بازیکنی از فرط خستگی و خوشحالی روی چمن زانو می‌زند، تماشاگران روی سکوها غرق در اشک شوق هستند و یک ملت برای صعود تیم ملی کشورشان به بزرگ‌ترین فستیوال ورزشی جهان به خیابان‌ها می‌آیند. این، تصویری کلاسیک و رمانتیک از صعود به جام جهانی است. اما در پشت پرده این احساسات ناب، در راهروهای شیشه‌ای فدراسیون‌های فوتبال و در دفاتر مدیران اقتصادی، صدای دیگری به گوش می‌رسد؛ صدای زنگ کاروان‌های حامل میلیون‌ها دلار پول نقد! جام جهانی ۲۰۲۶ که قرار است با وسعتی بی‌سابقه در سه کشور آمریکا، کانادا و مکزیک برگزار شود، دیگر تنها یک تورنمنت فوتبال نیست؛ بلکه به یک بنگاه اقتصادی غول‌پیکر تبدیل شده است که قواعد بازی در آمدزایی در ورزش را برای همیشه تغییر می‌دهد.

در فاصله کمتر از ۵۰ روز تا آغاز این ماراتن ۴۸ تیمه، شورای فیفا در شهر ونکوور کانادا تشکیل جلسه داد تا روی اعدادی مهر تایید بزند که تا پیش از این در تاریخ فوتبال بی‌سابقه بوده‌اند. خروجی این نشست، تصویب یک بسته مالی رکوردشکن بود که نشان می‌دهد فیفا نه‌تنها مرزهای جغرافیایی فوتبال را با افزایش تیم‌ها گسترش داده، بلکه مرزهای مالی آن را نیز جابه‌جا کرده است.

بر اساس اسناد منتشر شده، بزرگ‌ترین بخش از بودجه اولیه فیفا برای این تورنمنت، مبلغی بالغ بر ۶۵۵ میلیون دلار است که مستقیما به پرداخت‌های مبتنی بر عملکرد تیم‌ها اختصاص یافته است. برای درک عظمت این رقم، کافی است آن را با جام جهانی ۲۰۲۲ قطر مقایسه کنیم؛ جایی که کل صندوق جوایز حدود ۴۴۰ میلیون دلار بود. این جهش خیره‌کننده، جام جهانی ۲۰۲۶ را از منظر مالی به سنگین‌ترین و گران‌ترین تورنمنت تاریخ مستطیل سبز تبدیل می‌کند.

داستان جذاب‌تر می‌شود وقتی بدانیم فیفا چگونه از تیم‌های صعودکننده استقبال می‌کند. در گذشته، تیم‌های کوچک‌تر نگران هزینه‌های سنگین سفر، اقامت و کمپ‌های تمرینی بودند، اما امروز صعود به جام جهانی خود به معنای دریافت یک چک تضمین‌شده و نجات‌بخش است. فیفا تایید کرده است که هر کشوری که جواز حضور در این رقابت‌ها را کسب کند، دو بسته مالی مجزا دریافت خواهد کرد؛ اول کمک‌هزینه آماده‌سازی، مبلغ ۱.۵ میلیون دلار که پیش از آغاز مسابقات به حساب فدراسیون‌ها واریز می‌شود تا دغدغه‌ای برای پوشش هزینه‌های اردوهای تدارکاتی، بازی‌های دوستانه، پروازها و لجستیک نداشته باشند و دوم پاداش پایه حضور، حداقل ۱۰.۵ میلیون دلار پاداش قطعی برای حضور در مرحله گروهی مسابقات.

با یک جمع ساده به عدد ۱۲ میلیون دلار می‌رسیم. این یعنی حتی اگر تیمی در هر سه بازی مرحله گروهی خود با نتایج سنگین شکست بخورد و زودتر از همه چمدان‌هایش را ببندد، باز هم با یک چمدان پر از ۱۲ میلیون دلار به خانه برمی‌گردد. برای فدراسیون‌های کوچک و در حال توسعه در آفریقا، آسیا یا آمریکای مرکزی، این رقم معادل بودجه چندین سال توسعه زیرساخت‌ها، ساخت آکادمی‌های پایه و پرداخت دستمزد مربیان است. صعود در اینجا دیگر فقط یک موفقیت ورزشی نیست، بلکه یک قهرمانی اقتصادی است.

اما فیفا این ثروت عظیم را از کجا آورده است؟ پاسخ این سوال در گزارش سالانه فیفا برای سال ۲۰۲۵ نهفته است. استراتژی جیانی اینفانتینو برای برگزاری اولین دوره جام جهانی باشگاه‌ها با فرمت ۳۲ تیمی در ایالات متحده، یک قمار بزرگ اما به شدت موفق بود. این مسابقات به عنوان یک پیش‌درآمد و تست استراتژیک برای جام جهانی ۲۰۲۶ عمل کرد. موفقیت تجاری این تورنمنت باشگاهی به حدی بود که فیفا توانست تا پایان سال ۲۰۲۵، حدود ۹۳ درصد از کل درآمد بودجه‌ای پیش‌بینی‌شده خود را محقق کند. هجوم اسپانسرهای آمریکایی، فروش سرسام‌آور حق پخش تلویزیونی و پر شدن استادیوم‌های مدرن در ایالات متحده، خزانه‌های فیفا را لبریز کرد و دست این نهاد را باز گذاشت تا ولخرجی‌های تاریخی خود را برای جام جهانی ۲۰۲۶ کلید بزند.

دریافتی‌های مستقیم از فیفا تنها نوک کوه یخ است. راهیابی به جام جهانی در آمریکای شمالی، برای فدراسیون‌ها نقش یک تزریق مالی استراتژیک را بازی می‌کند که موجی از درآمدهای غیرمستقیم را به همراه دارد. به محض قطعی شدن صعود یک تیم، معادلات تجاری در آن کشور تغییر می‌کند؛ اول اینکه برندهای داخلی و بین‌المللی برای درج لوگوی خود روی پیراهن تیم ملی و تبلیغات محیطی سر و دست می‌شکنند، دوم ارزش حق پخش تلویزیونی بازی‌های تدارکاتی و محتوای مرتبط با تیم ملی در داخل کشور چندین برابر می‌شود و سوم حضور بازیکنان گمنام در برترین جهانی و بازی مقابل ستارگان بزرگ، ارزش آنها را در بازار نقل‌وانتقالات (ترانسفرمارکت) به شدت افزایش می‌دهد که این امر در نهایت چرخه اقتصادی باشگاه‌های داخلی آن کشور را نیز به گردش درمی‌آورد.

حالا و در شرایطی که عقربه‌های ساعت با سرعت به سمت ۲۱ خرداد (روز افتتاحیه) حرکت می‌کنند، آمریکا، کانادا و مکزیک آماده می‌شوند تا میزبان بزرگ‌ترین رویداد سرگرمی و ورزشی تاریخ باشند. تورنمنتی که تا اواخر تیرماه به‌طول می‌انجامد، میزبان ۱۰۴ مسابقه خواهد بود و میلیون‌ها توریست را به قاره آمریکا خواهد کشاند. جام جهانی ۲۰۲۶ دیگر تنها میدان رقابت مسی‌ها، امباپه‌ها و ستاره‌های نوظهور نیست. اینجا میدانی است که در آن، فوتبال به کامل‌ترین شکل ممکن با صنعت و اقتصاد در آمیخته است. فیفا با این بسته مالی بی‌نظیر نشان داد که فوتبال در بالاترین سطح خود، یک بازی برد-برد است؛ جایی که حتی بازنده‌های درون زمین نیز برنده‌های بزرگ اقتصادی خواهند بود.

پاریس ۵ و بایرن ۴؛ شبی که فوتبال بار دیگر قلب‌ها را تسخیر کرد
سمفونی جنون

آریا طاری

شب‌هایی در تاریخ فوتبال وجود دارند که زمان در آنها متوقف می‌شود. شب‌هایی که منطق، تاکتیک‌های خشک روی تخته‌سیاه و پیش‌بینی‌های کارشناسان در برابر طوفان احساسات و معجزه ساق‌ها رنگ می‌بازند. مسابقه نیمه‌نهایی لیگ قهرمانان اروپا میان پاری‌سن‌ژرمن و بایرن مونیخ، دقیقا یکی از همین شب‌ها بود. یک تریلر نفس‌گیر، یک شاهکار بی‌بدیل و یک سمفونی تمام‌عیار از جنون و هیجان که با نتیجه دیوانه‌وار پنج بر چهار به پایان رسید. برای کسانی که زندگی‌شان با گردی توپ گره خورده است، این مسابقه فراتر از یک بازی ساده بود؛ این یک یادآوری باشکوه بود از اینکه چرا فوتبال را تا مرز پرستش دوست دارند.

وقتی سوت آغاز بازی در استادیوم غرق در نور و صدای پارک دو پرنس به صدا درآمد، شاید کمتر کسی روی کره زمین می‌توانست پیش‌بینی کند که قرار است شاهد یکی از بهترین، دراماتیک‌ترین و پرگل‌ترین نیمه‌نهایی‌های تاریخ لیگ قهرمانان باشد. فوتبال مدرن در سال‌های اخیر گاهی به سمت احتیاط بیش از حد، سیستم‌های دفاعی پیچیده و ترس از باختن سوق پیدا کرده است. اما دو غول فوتبال اروپا تصمیم گرفتند تمام محافظه‌کاری‌ها را دور بریزند، شمشیرها را از رو ببندند و نمایشی را ارائه دهند که تا سال‌ها در حافظه جمعی هواداران این ورزش حک خواهد شد.

بایرن مونیخ، با آن ژن همیشگی و روحیه تسلیم‌ناپذیر باواریایی، با استراتژی بازی با خط دفاعی بسیار بالا وارد میدان شد. این یک قمار بزرگ بود؛ قماری که نشان از شجاعت و شاید کمی غرور تیمی داشت که عادت به دیکته کردن بازی خود به حریف دارد. اما در آن سوی میدان، پاری سن‌ژرمن آماده، منتظر همین فرصت بود. آنها می‌دانستند که پشت این خط دفاعی جلو کشیده، اقیانوسی از فضای خالی وجود دارد که می‌تواند به قتلگاه بایرن تبدیل شود.

پاریس با تکیه بر سرعت ویرانگر و تکنیک ناب دو وینگر مهارناپذیر خود، یعنی عثمان دمبله و خویچا کوارتسخلیا، این فضاها را هدف قرار داد. هر فرار این دو بازیکن، مانند خنجری بود که بر پیکره دفاعی بایرن فرود می‌آمد. کوارتسخلیا با آن حرکات مارگونه و غیرقابل پیش‌بینی‌اش و دمبله با انفجارهای سرعتی‌اش، کابوس مطلق مدافعان آلمانی شدند. دبل کردن هر دوی آنها در این مسابقه تاریخی، پاداش همین هوشمندی تاکتیکی و اجرای بی‌نقص نقشه‌ها بود. وقتی این دو بازیکن پا به توپ می‌شدند، استادیوم نیم‌خیز می‌شد؛ گویی همه می‌دانستند که قرار است یک شاهکار خلق شود. صدای غریو شادی هواداران پاریسی پس از هر گل این دو ستاره، تنها یک واکنش هیجانی نبود، بلکه تخلیه تمام استرس‌ها و فشارهایی بود که در طول فصل به دوش کشیده بودند.

اما زیبایی این مسابقه تنها در گل‌های وینگرهای سرعتی خلاصه نمی‌شد. فوتبال همیشه صحنه خلق تصاویر متناقض و شگفت‌انگیز است. گلزنی ژائو نوس، هافبک کوتاه قامت و پرتغالی پاری‌سن‌ژرمن، با ضربه سر در میان مدافعان بلندقامت و تنومند بایرن مونیخ، یکی از همان لحظات نمادین مسابقه بود. صحنه‌ای که نشان داد در فوتبال، جایگیری، زمان‌بندی و هوش، می‌تواند برتری فیزیکی را به سخره بگیرد. پرواز نوس در آسمان پاریس، تجلی اراده‌ای بود که می‌خواست در این شب تاریخی سهمی داشته باشد.

با این حال، نیمی از این شاهکار حماسی، متعلق به بازنده سربلند میدان است. بایرن مونیخ تیمی نیست که به راحتی زانو بزند. وقتی تابلوی نتایج عدد حیرت‌انگیز پنج بر دو را به نفع میزبان نشان می‌داد، در ذهن بسیاری از بینندگان، کار تمام شده بود. در آن لحظات، پاریس در اوج آسمان‌ها سیر می‌کرد و بایرن شبیه به یک امپراتوری در حال فروپاشی به نظر می‌رسید. اما دی‌ان‌ای آلمانی چیزی نیست که با خوردن پنج گل از بین برود.

در حالی که ورزشگاه آماده برگزاری جشن صعود زودهنگام بود، بایرن دوباره از خاکستر خود برخاست. هری کین که در نیمه اول با تیزهوشی همیشگی‌اش گلزنی کرده بود، همچنان رهبر خط حمله بود. مایکل اولیسه با حرکات تکنیکی‌اش خطرات زیادی خلق کرد، اما اوج درام در اواسط نیمه دوم رقم خورد. گل‌های دایوت اوپامکانو و لوئیس دیاز، مانند آب سردی بود که بر پیکر هواداران پاریسی ریخته شد. نتیجه پنج بر چهار شد! اختلاف به مویی بند بود.

از آن لحظه به بعد، مسابقه تبدیل به یک نبرد گلادیاتوری تمام‌عیار شد. هر تکل، هر پاس، هر سیو دروازه‌بان، وزنی به اندازه یک جام داشت. بایرن سراپا حمله شده بود و با تمام قوا دروازه پاریس را کوبید و در مقابل، پاریس با چنگ و دندان از سنگر لرزان خود دفاع می‌کرد. ضربان قلب تماشاگران در ورزشگاه و میلیون‌ها بیننده تلویزیونی به بالاترین حد خود رسیده بود. استرس، اضطراب، امید و ناامیدی در کسری از ثانیه جای خود را به یکدیگر می‌دادند. این دقایق پایانی، چکیده‌ای از تمام زیبایی‌ها و بی‌رحمی‌های فوتبال بود.

از منظر جامعه‌شناختی ورزش، مسابقاتی از این دست، فراتر از یک سرگرمی ساده عمل می‌کنند. در دنیایی که پر از اخبار تاریک، فشارهای اقتصادی و روزمرگی‌های خسته‌کننده است، فوتبال به عنوان یک پناهگاه امن احساسی عمل می‌کند. ۹۰ دقیقه (یا در اینجا به همراه وقت‌های اضافه، صد دقیقه) فرار مطلق از واقعیت‌های تلخ زندگی. مردمی که روی سکوهای پارک دو پرنس بودند و تمام آنهایی که در سراسر جهان این بازی را تماشا می‌کردند، برای لحظاتی تمام دغدغه‌های‌شان را فراموش کردند. آنها با هر گل فریاد زدند، با هر موقعیت از دست رفته حسرت خوردند و در نهایت، همگی در برابر عظمت این ورزش سر تعظیم فرود آوردند. این بازی نشان داد که فوتبال چقدر می‌تواند در ایجاد پیوندهای عمیق انسانی و خلق تجربه‌های مشترک قدرتمند، مؤثر باشد.

این مسابقه، یک کلاس درس برای تمام مربیان، بازیکنان و حتی تولیدکنندگان محتوای رسانه‌ای بود. برای مایی که در رسانه‌های ورزشی فعالیت می‌کنیم، این بازی معدنی از سوژه‌های ناب است. از اشتباهات استراتژیک در چینش خط دفاعی گرفته، تا روانشناسی تیمی که بعد از خوردن پنج گل متلاشی نمی‌شود و تا آستانه کامبک پیش می‌رود. هر فریم از این مسابقه قابلیت تبدیل شدن به یک پوستر سینمایی را دارد؛ از چهره برافروخته مربیان کنار زمین، تا درگیری‌های فیزیکی میانه میدان و شادی‌های پس از گل که هر کدام داستانی هزار صفحه‌ای را در خود جای داده‌اند.

حالا سوت پایان مسابقه رفت زده شده است. بازیکنان با پیراهن‌های خیس از عرق و پاهای خسته، در حالی که نیمی از آنها غرق در شادی و نیمی دیگر در حال بازیابی روحیه خود هستند، زمین را ترک کرده‌اند. نتیجه پنج بر چهار، نه‌تنها تضمین‌کننده صعود پاریس نیست، بلکه نوید یک جهنم واقعی را در آلیانتس آرنا می‌دهد.

مونیخ در بازی برگشت آماده انتقام است. آنها زخم خورده‌اند، اما زنده و خطرناک‌تر از همیشه‌اند. پاریس باید بداند که بردن نیمی از این جنگ بزرگ، تضمینی برای فتح نهایی نیست. بازی برگشت، آزمون بلوغ برای پاری‌سن‌ژرمن و آزمون بازگشت برای بایرن مونیخ خواهد بود.

عاشقان فوتبال، امروز با مرور صحنه‌های این بازی پلک می‌زنند. این مسابقه از آن دست بازی‌هایی است که سال‌ها بعد، وقتی در جمع دوستان نشسته‌اند، با افتخار می‌گویند: «من آن بازی پاریس و بایرن در نیمه‌نهایی را زنده دیدم!» دیداری که به همه ثابت کرد چرا فوتبال، پادشاه بی‌رقیب ورزش‌هاست؛ چرا هیچ فیلمنامه‌نویسی در هالیوود نمی‌تواند درامی به این قدرت خلق کند و چرا جماعتی، تا آخرین نفس، اسیر این مستطیل سبز و اتفاقات دیوانه‌وارش خواهند ماند. زنده باد فوتبال، خالق زیباترین رویاها و عمیق‌ترین احساسات بشری!

بایرن مونیخ تیمی نیست که به راحتی زانو بزند. وقتی تابلوی نتایج عدد حیرت‌انگیز پنج بر دو را به نفع میزبان نشان می‌داد، در ذهن بسیاری از بینندگان، کار تمام شده بود. در حالی که ورزشگاه آماده برگزاری جشن صعود زودهنگام بود، بایرن دوباره از خاکستر خود برخاست

فوتبال مدرن در سال‌های اخیر گاهی به سمت احتیاط بیش از حد، سیستم‌های دفاعی پیچیده و ترس از باختن سوق پیدا کرده است. اما دو غول فوتبال اروپا تصمیم گرفتند نمایشی را ارائه دهند که تا سال‌ها در حافظه جمعی هواداران این ورزش حک خواهد شد

حسرت بزرگ

در دنیای بی‌رحم و گاه مکانیکی فوتبال، جوایز رسمی و آمارها همیشه تمام حقیقت پنهان در مستطیل سبز را بازگو نمی‌کنند. در شبی که جایزه بهترین بازیکن زمین در دستان عثمان دمبله آرام گرفت و نام او به عنوان ستاره رسمی مسابقه ثبت شد، این ساق‌های هنرمندانه و مسحورکننده خویچا کوارتسخلیا بود که روح بازی را به تسخیر خود درآورد. دمبله با سرعت ویرانگر و گل‌های حیاتی‌اش فوق‌العاده بود، اما خویچا... خویچا خود تجلی فوتبال بود؛ جادویی خالص که در هر لمس توپ، یک قاب سینمایی ماندگار و دراماتیک خلق می‌کرد. او همچون رهبر یک ارکستر دیوانه‌وار، ریتم حملات پاریس را دیکته می‌کرد و با آن حرکات مارپیچ، بدن‌های منعطف و تصمیمات غیرقابل پیش‌بینی‌اش، خط دفاعی پرادعای بایرن را در بهتی عمیق فرو برده بود. شاید تندیس بلورین یوفا در دستان او ندرخشید، اما تاج پادشاهی قلب‌های هواداران در آن شب تاریخی، تنها بر سر پسر گرجستانی نشست.

با این حال، تماشای این نمایش خیره‌کننده و این فرم ایده‌آل، یک حسرت بزرگ و یک بغض سنگین را در گلوی هر عاشق واقعی فوتبال می‌نشاند؛ حسرتی به وسعت غیبت او در جام جهانی ۲۰۲۶. چقدر بی‌رحمانه و تلخ است که بزرگ‌ترین فستیوال فوتبال جهان، قرار است از تماشای رقص پاهای چنین الماسی محروم بماند. جام جهانی همواره ویترینی برای درخشش نوابغ و عرصه‌ای برای تقابل بهترین‌های کره زمین بوده است، اما حالا یکی از آماده‌ترین، چشم‌نوازترین و تاثیرگذارترین ستاره‌های حال حاضر فوتبال اروپا، باید این تورنمنت بزرگ را با اندوه از پای تلویزیون تماشا کند.

این تراژدی، یادآور همان بی‌عدالتی‌های تلخ ورزشی است که گاهی ساختار رقابت‌های ملی رقم می‌زند؛ جایی که یک فوق‌ستاره با استعدادی فراتر از مرزها، قربانی محدودیت‌ها و ضعف‌های تیم ملی کشورش می‌شود. غیبت کوارتسخلیا در جام جهانی، تنها یک فقدان دردناک برای مردم گرجستان نیست؛ این یک زخم عمیق بر پیکره خود تورنمنت است. وقتی در ماه‌های آینده در مورد غایبان بزرگ و محرومیت‌های ناخواسته ستارگان در جام جهانی صحبت می‌کنیم و پرونده خط‌خوردگان را باز می‌کنیم، نام خویچا بدون شک به عنوان یکی از بزرگ‌ترین حسرت‌های این دوره در تاریخ ثبت خواهد شد.

فوتبال بدون حضور بازیکنانی که قادرند با یک حرکت انفرادی، معادلات تاکتیکی یک بازی گره‌خورده و حتی احساسات یک جامعه را دگرگون کنند، قطعا چیزی کم دارد. خویچا بازیکنی است که فوتبال را از یک صنعت صرفا نتیجه‌گرا، به یک هنر رهایی‌بخش و شاعرانه تبدیل می‌کند؛ هنری که جان می‌دهد برای نوشتن یک نریشن حماسی و ساختن تصاویری پر از شکوه که تا سال‌ها در ذهن مخاطب زنده بماند.

در شبی که سکوهای پارک دو پرنس زیر پای او می‌لرزید و اروپا به احترامش ایستاده بود، سایه سنگین این حقیقت تلخ نیز احساس می‌شد؛ خویچا در اوج بلوغ فوتبالی‌اش، در تابستانی که می‌توانست پادشاه بلامنازع مستطیل‌های سبز جام جهانی باشد، غایب است. او قهرمانی است که در عرصه باشگاهی تاج‌گذاری می‌کند، اما در عرصه ملی، همچنان یک سرباز تنها و دورافتاده از بزرگ‌ترین جنگ جهان باقی می‌ماند. اما شاید همین تضاد، همین تراژدی آمیخته با درخشش، به افسانه او عمق و زیبایی بیشتری ببخشد. کوارتسخلیا ثابت کرد که حتی اگر نامش در لیست مسافران جام جهانی نباشد، نامش در تاریخ زیباترین شب‌های فوتبال، با حروف طلایی هک شده است. او بهترین بازیکن زمین بود؛ ستاره‌ای که نورش، بسیار فراتر از مرزهای هر تورنمنتی می‌درخشد.

چهره به چهره

آیا عصر طلایی خارجی‌ها در لیگ برتر به پایان می‌رسد؟
خداحافظی دسته جمعی

نازنین دشتی

سکوت راهروهای فدراسیون فوتبال در بهار ۱۴۰۵، شباهتی به آرامش پیش از طوفان ندارد؛ این خود طوفان است که پشت درهای بسته اتاق ریاست به راه افتاده. مهدی تاج، مردی که در طول دوران مدیریتش بحران‌های بی‌شماری را پشت سر گذاشته، حالا با کاغذی روبه‌روست که شاید عجیب‌ترین و در عین حال سرنوشت‌سازترین سند دوران ریاست او باشد. نامه‌ای با امضای مدیران عامل قدرتمندترین باشگاه‌های ایران که یک خواسته واحد دارند؛ خداحافظی دسته‌جمعی با خارجی‌ها و با عنوان اینکه درهای لیگ را ببندید! این تنها یک درخواست ساده برای تغییر در آیین‌نامه نیست؛ این فریاد بلند تشکیلاتی است که زیر بار فشار اقتصادی ناشی از یک جنگ ۴۰ روزه و توقف چرخ‌های صنعت، کمر خم کرده‌اند. اما پشت این پیشنهاد جنجالی چه می‌گذرد؟ آیا فوتبال ایران در حال بازگشت به دهه ۶۰ و ۷۰ است؟

تقویم روی میز، تاریخ دهه اول اردیبهشت ۱۴۰۵ را نشان می‌دهد. بیش از ۴۰ روز از آغاز درگیری‌هایی می‌گذرد که نه‌تنها جغرافیای منطقه، بلکه نقشه راه فوتبال ایران را هم تغییر داده است. لیگ بیست‌وپنجم که قرار بود ویترین پیشرفت فوتبال ما باشد، اکنون در کما فرو رفته. دود برخاسته از تاسیسات صنعتی در اصفهان و خوزستان، مستقیم به چشم فوتبال رفته است. کارخانه‌های عظیمی چون فولاد مبارکه و فولاد خوزستان که سال‌ها ریه‌های اقتصادی باشگاه‌های سپاهان و فولاد بودند، حالا با بحران جدی نقدینگی دست و پنجه نرم می‌کنند. وقتی اولویت یک مجتمع صنعتی، بازسازی خط تولید و تامین حقوق کارگران در شرایط جنگی است، پرداخت دستمزدهای میلیون دلاری به ستاره‌های برزیلی و آفریقایی، بیشتر به یک شوخی تلخ شبیه است تا یک استراتژی ورزشی.

مدیران عامل باشگاه‌های لیگ برتری در نامه‌ای که حالا به نامه نجات یا نابودی مشهور شده، صراحتا اعلام کرده‌اند که توان ادامه مسیر با دست‌فرمان فعلی را ندارند. آنها سه محور اصلی را در درخواست خود گنجانده‌اند؛ اول بازنگری فوری در سقف بودجه و کاهش شدید آن، دوم تزریق کمک‌های دولتی و مشوق‌های مالی از سوی وزارت ورزش برای جلوگیری از انحلال یا ورشکستگی باشگاه‌ها و سوم ممنوعیت مطلق جذب بازیکن و مربی خارجی برای فصل جدید. یکی از مدیران که نامش در میان امضاکنندگان است، در محفلی خصوصی گفته: «ما پول نداریم که حقوق بازیکن داخلی را به ریال بدهیم، چطور می‌توانیم ارز دولتی یا آزاد تهیه کنیم و به بازیکنی بدهیم که حتی جرات نمی‌کند در این شرایط پروازی به ایران داشته باشد؟»

سازمان لیگ حالا در برابر یک پازل هزار تکه قرار گرفته است. از یک سو، لیگ بیست‌وپنجم نیمه‌کاره مانده و سناریوی خوش‌بینانه این است که مسابقات از نیمه تیرماه از سر گرفته شود و تا اواخر مرداد به پایان برسد. از سوی دیگر، تقویم جهانی رحم ندارد. جام جهانی ۲۰۲۶ آمریکا، کانادا و مکزیک در پیش است و بلافاصله پس از آن، جام ملت‌های آسیا ۲۰۲۷. اگر لیگ بیست‌وششم از اواسط مهرماه شروع نشود، عملا امکان برگزاری نیم‌فصل تا قبل از جام ملت‌ها وجود نخواهد داشت. در این میان، تیم ملی که ویترین اصلی فدراسیون است، نیاز به بازیکنانی آماده دارد. اما آیا بازیکنی که در لیگ بدون خارجی و در شرایط بحران مالی بازی کرده، می‌تواند در سطح جهانی رقابت کند؟ این همان سوالی است که خواب را از چشمان کادر فنی تیم ملی ربوده است.

اما بزرگ‌ترین علامت سوال اینجاست؛ با بازیکنان خارجی فعلی چه باید کرد؟ بسیاری از تیم‌های بزرگ مانند استقلال، پرسپولیس، تراکتور و سپاهان، با ستاره‌های خارجی خود قراردادهای دو یا سه ساله دارند. اگر قانون ممنوعیت خارجی‌ها تصویب شود، سرنوشت این قراردادها چه خواهد شد؟ آیا باشگاه‌ها باید قراردادها را یک‌طرفه فسخ کنند و منتظر سونامی شکایت در فیفا و دادگاه CAS باشند؟ آیا قرار است استثنایی برای قراردادهای قبلی قائل شوند؟ که در آن صورت، عدالت میان تیم‌ها از بین می‌رود. تجربه نشان داده که بازیکنان خارجی در چنین شرایطی، کوچک‌ترین عقب‌افتادگی در پرداخت‌ها را بهانه‌ای برای فسخ و دریافت کل مبالغ قراردادی می‌کنند. این یعنی باشگاه‌های ایرانی در حالی که از حضور بازیکن محروم می‌شوند، باید تمام پول او را هم بپردازند؛ یک فاجعه مالی تمام‌عیار در میانه جنگ.

کارشناسان هشدار می‌دهند که حذف رقیب خارجی، به معنای جهش جنون‌آمیز قیمت بازیکنان داخلی است. وقتی عرضه (بازیکن باکیفیت) کم باشد و تقاضا زیاد، بازار سیاه قیمت‌ها شکل می‌گیرد. در سال‌های گذشته، حضور بازیکنان خارجی با کیفیت (حتی با قیمت بالا) باعث می‌شد که قیمت بازیکن داخلی تا حدی کنترل شود. حالا تصور کنید لیستی وجود داشته باشد که در آن هیچ‌نام غیرایرانی دیده نشود. یک مهاجم متوسط لیگ برتری که شاید در حضور خارجی‌ها نیمکت‌نشین بود، حالا برای یک فصل بازی رقمی را طلب می‌کند که با بودجه کل باشگاه همخوانی ندارد. این تورم فوتبالی می‌تواند ضربه نهایی را به پیکره باشگاه‌های خصوصی بزند که همین حالا هم در حال غرق شدن هستند.

نکته طنزآمیز و در عین حال تلخ ماجرا اینجاست که فدراسیون فوتبال همین چند ماه پیش، دستورالعمل نقل‌وانتقالات را با نگاهی بلندمدت و برای سه فصل تدوین و ابلاغ کرده بود. قانونی که در آن سهمیه خارجی‌ها افزایش یافته بود تا سطح کیفی لیگ بالا برود. اما حالا، قبل از آنکه جوهر آن مصوبه خشک شود، بادهای جنگ و طوفان اقتصادی آن را به زباله‌دان تاریخ فرستاده است. این بی‌ثباتی در قانون‌گذاری، فوتبال ایران را در نگاه ناظران بین‌المللی و ایجنت‌های رسمی، به یک منطقه پرخطر تبدیل کرده است. پیامی که از خیابان سئول به دنیا مخابره می‌شود روشن است؛ در ایران هیچ قانونی برای فردا تضمین شده نیست.

مهدی تاج نامه را به کارگروه نقل‌وانتقالات ارجاع داده است. اعضای این کارگروه اکنون بین دو لبه قیچی قرار دارند. از یک سو فشار مدیران عامل برای بقای فیزیکی باشگاه‌ها و جلوگیری از ورشکستگی مطلق و از سوی دیگر حفظ استانداردهای حداقلی فوتبالی که مدعی حضور در میان قدرت‌های آسیاست. اگر با درخواست مدیران موافقت شود، لیگ بیست‌وششم احتمالا ایرانی‌ترین و در عین حال ضعیف‌ترین لیگ دو دهه اخیر خواهد بود. افت کیفیت مسابقات، کاهش جذابیت برای اسپانسرها و تلویزیون (که همین حالا هم بر سر حق پخش با آنها دعواست) و در نهایت افت تراز فنی فوتبال ملی، پیامدهای مستقیم این تصمیم خواهد بود.

فوتبال ایران در اردیبهشت ۱۴۰۵، بر لبه تیغ ایستاده است. نامه عجیب مدیران عامل، تنها یک پیشنهاد فنی نیست؛ بلکه سندی است که نشان می‌دهد فوتبال ما چقدر به شریان‌های اقتصادی و سیاسی وابسته است. آیا مهدی تاج شجاعت پذیرش این ریسک بزرگ را دارد؟ آیا او درهای لیگ را به روی دنیای خارج می‌بندد تا باشگاه‌ها در پیله خود به ترمیم زخم‌های ناشی از جنگ بپردازند؟ یا راه سومی پیدا خواهد شد که هم چرخ فوتبال بچرخد و هم نقدینگی به اتمام‌رسیده صنعت، مانع از حرکت نشود؟ هر چه هست، تابستان داغی در انتظار نقل‌وانتقالات است. تابستانی که شاید در آن، به جای شنیدن اخبار ورود ستاره‌های خارجی، تنها صدای خداحافظی آنها از فرودگاه شنیده شود. فوتبال ایران در حال تجربه یک عقب‌گرد اجباری است؛ بازگشتی به دوران خودکفایی در عین فقر، در سالی که قرار بود سال پرواز به سوی جام جهانی باشد.